

وحدت یا سازش؟

اظهارات آشتی جویانه و وحدت طلبانه اخیر حسن روحانی در میانه نابسامانی اقتصادی مبتلابه کشور واکنش‌های قابل انتظاری را همراه داشت که در جای خود حائز آسیب شناسی است.

از جمله دو نفر از منسوبان احزاب اصلاح طلب از موضعی نقادانه اظهارات روحانی را به چالش کشیده و اولی ابراز داشته:

اگر بنا باشد کنار هم باشیم و بایستیم، چگونه می‌توان این فرایند را آغاز و به انجام رساند؟ این راه حل، لوازمی دارد. به نظر من اینجا مسئولیت بر عهده رهبری است.

دومین اصلاح طلب نیز فرموده:

مشکلات اقتصادی فعلی مردم و منافع کلان ملی کشور دو قربانی اصلی هستند که ریشه در فقدان وحدت و انسجام و اجماع داخلی دارد. اگر پنج سال اخیر را به جای تمرکز بر سیاست خارجی و حوزه اقتصادی، قدری از این توجه معطوف به حل سیاست داخلی و کاهش تنش‌ها می‌شد، به طور قطع امروز وضعیت بهتری داشتیم. زیرا ریشه بخش مهمی از مشکلات خارجی و اقتصادی در بحران سیاست داخلی است.

هر چند بیت الغزل هر دو اظهار نظر و بلکه دیگر اظهارات اصلاح طلبان ناظر بر لزوم وحدت و همگرایی ملی بین جناح‌های سیاسی کشور است اما از یک منظر واقع بینانه چنین «غایت مطلوبی» بدلیل فقد «دالت مسموعی» قابل تحصیل و منشا تاثیر نمی‌تواند باشد.

پیش نیاز «تحصیل اتحاد» مرهون یا بش ریشه‌های افتراق است.

جویندگان اتحاد موظفند ابتدا بسترسازان افتراق را آسیب شناسی کنند تا در ادامه بتوانند هم دلی در کشور را همسرائی کنند.

متأسفانه مقدرات «کشور و ملت» طی ۷ سال گذشته کماکان و بشکلی عمیق متأثر از تراژدی ۸۸ باقی مانده و ترشابه این زخم ناسور کماکان ترشح می‌کند.

صورت قضیه ساده و در عین حال جدی است:

درست یا غلط در ۸۸ نتیجه انتخابات نزد یک طرف مورد تردید قرار گرفت. مشکل از آنجا آغاز شد و عمق و پهنا گرفت که رهبران معترضین در یک بی‌مبالاتی و بی‌تدبیری آشکار موضوع مناقشه را از یک اختلاف حقوقی به یک جنگ و رویارویی خیابانی سوئیچ کردند!

قدر مسلم وقتی ماهیت مناقشه به تراز جنگ ارتقا یافت و شعار «ما بچه‌های جنگیم - بجنگ تا بجنگیم» از جانب معترضین مطرح شد از این لحظه به بعد لوازم و قواعد یک رقابت جنگی بین طرفین منازعه حاکم شد و بالتبع اصلی‌ترین قانون جنگ نیز بر نزاع موجود سایه انداخت

و آن چیزی نبود جز آنکه مطابق قانون جنگ یک طرف شکست می خورد و یک طرف نیز پیروز می شود!

با این اوصاف بقیه ماجرا تلخ و اجتناب ناپذیر بود مبنی بر آنکه اصلاح طلبان آن جنگ خیابانی را باختند و نظام بر ایشان فائق شد. طبیعت هر جنگی نیز ناظر بر این اصل بدیهی است که طرف شکست خورده علی رغم «پذیرش تسلیم» بشکلی انفجاری با تحفظ نفرت و کینه عمیق از رقیب، از جنگ بیرون می آید.

تبعات چنین فرجام نامیمونی آن است که اصلاح طلبان و بدنه اجتماعی ایشان از ۸۸ به بعد علی رغم حفظ ظاهر با انباشتی از نفرت و غیظ و کینه و خشم فرو خورده از معرکه خارج شده و با همان نفرت و غیظ و کینه و خشم انباشته مناسبات خود با حکومت را عهده داری می کنند و بدنه اجتماعی ایشان نیز ناشی از همان «بی مبالاتی رهبران» مبدل به سلول های خفته ای (sleeper cell) شده اند که در هر بزنگاهی در کمین آیند تا با توسل به پرخاشگری و تخریبگری و شهرآشوبی های موسمی خشم انباشته ناشی از شکست ۸۸ را برون ریخت کرده و خود را ولو بصورت مقطعی تشفی خاطر دهند.

بر این منوال هر وحدتی جنبه صوری داشته و فاقد ضمانت اجرا است مگر آنکه اصلاح طلبان بتوانند مسئولیت بی مبالاتی خود در ۸۸ را بر عهده گرفته آنگاه سازشی را که می توانستند بشکلی مرضی الطرفین در ۸۸ با نظام محقق کنند اکنون و با تاخیری ۷ ساله عملیاتی کنند.

سلول های خفته یا sleeper cell در ترمینولوژی سیاسی ناظر بر افرادی است که حسب ظاهر برخوردار از زندگی مدنی اند و مانند یک شهروند خوب در جامعه تردد دارند اما در عمل ظرفیتی تخریبگر دارند که در کمین فرصتی برای برون ریخت خشم انباشته و تخریبگرانه خودند.

داریوش سجادی

یاسمن اشکی؛ سفیر سند ۲۰۳۰ (۲)

با سلام و سپاس از کسانی که مقاله ی یاسمن اشکی؛ سفیر سند ۲۰۳۰ را در گروه ها و پیج های اینستاگرام منتشر کردند و همچنین سوالات فراوانی از بنده داشتند لازم دانستم توضیحاتی پیرامون این مقاله ارائه دهم.

□□□□□□□□□□

ابتدا متذکر می‌شوم مقاله یاسمن اشکی مقاله ای آسیب شناسانه بود و مجموعه ای از سوالات بی پاسخ. لطفا در زمینه بیماری HPV مقالات داخلی و خارجی را مطالعه کنید و متوجه خواهید شد این مقالات علمی هرگز بصورت قاطع در مورد این بیماری توضیحی ارائه نداده اند.

□ دقت کنید □

۱) مکانیسم های دقیق انتقال ویروس از فردی به فرد دیگر (*هنوز شناخته نشده است)

۲) احتمال انتقال ویروس از راه های ارتباط دهانی- تناسلی میباشد.
۳) در حال حاضر هیچ روش پیشگیری کننده ای وجود ندارد که بتوان گفت ۱۰۰٪ پیشگیری کننده است.

□ سوالی که پیش می آید اینست : در صورت احتمالات موجود چطور میشود برنامه ریزی ملی کرد؟

بدانید که: زمان شیوع سرطان دهانه رحم حدود ۴۰ تا ۴۵ سالگی است و این سرطان در مراحل اولیه کاملاً شناخته شده است و قبل از اینکه به مرحله تهاجمی برسد ۱۰ تا ۱۵ سال در بدن فرد باقی میماند (یعنی بین ۵۰ تا ۶۵ سالگی).

از این ویروس ۱۰۰ نوع وجود دارد که ۴۰ نوع آن فقط از طریق دستگاه تناسلی بروز میکند.

□ دقت کنید ۱۰۰ نوع؟! میدونید ملاک تشخیص ۱۰۰ نوع یعنی در چه مقیاسی!! بعد برای ۱۰۰ نوع طیف ویروس فقط ۱ واکسن!! لطفاً منصفانه بیندیشید.

دکتر اعظم السادات موسوی رییس انجمن سرطان های زنان گفته است: زمان استفاده از واکسن پاپیلوم انسانی از سن ۹ تا ۱۳ سالگی است. علی رغم اینکه در رفرنس های خارجی بین ۱۱ تا ۱۲ سالگی است. (در انتهای مقاله)

□ این سن دوره نونهالی و نوجوانی دختران هست طوری که زنانگی در دختران شکل میگیرد و پایانه های جنسی با ترشح هورمون ها به مرحله تکامل میرسند.

سرطان دهانه رحم ۷/۹۹٪ با HPV همراهی دارد (به عددها دقت کنید)
چرا از بیماری پیشگیری کنیم که عوداحتمال درگیر شدن افراد زیر ۱
میباشد!!!

بنظر شما بیماری های دیگری در اولویت نیستند! چرا بودجه مملکت
باید صرف چنین بیماری که حدوداً شیوع زیادی ندارد شود!
یا چرا بعد از ۴۰ سال از انقلاب که میگذرد میگویند توانایی کاهش
هزینه های دندان پزشکی را ندارند! بهتر نیست این مبالغ صرف
بهداشت دهان و دندان شود که همه ایرانیان در مقطعی دچارش میشوند؟!

□ کلام بنده در مقاله قبلی آموزش های جنسی خانم اشکی + وسعت فعالیت
های ایشان در ایران + کلام ضد و نقیض ایشان + نداشتن تخصص + نداشتن
مجوز

حقیقتاً کدام یک از ما بدون داشتن مدرک مرتبط و مجوز اجازه فعالیت
در ایران را داشته ایم؟ هر چند منکر زیرآبی رفتن ها نیستم که
فراوانند اما اگر کسی در این مقیاس بزرگ فعالیت دارد و برنامه
لایو در اختیارش قرار میدهند چه؟؟

□ رفرنس مقاله ای از
Medical News Today

<https://www.medicalnewstoday.com/articles/246670.php>

پرستو مروجی

یا سمن_اشکی؛ سفیر سند ۲۰۳۰؟!

هر چه کلنجار رفتم تا مطلبی پیرامون این موضوع ننویسم نشد!
یا سمن اشکی ۸ خرداد در برنامه ماه عسل حضورداشت وی یک دهه است
که سیستم ایمنی بدنش با بیماری ناشناخته و چیزی شبیه ایدز درگیر
است و تا حدودی مثل معجزه بیماریش کنترل شده است .
□ از اینکه او بیمار است شک نیست، اما سوالاتی است که پاسخش حقیقتاً
نامعلوم است.

خانم اشکی گفت: به ایران آمده ام تا مردم ایران را از خطرات ایدز
و بیماریهای مقاربتی آگاه کنم!؟

□ ایشان با کدامین مجوز داخلی اقدام به آگاه بخشی در حوزه سلامت

جنسی کرده است؟!؟

12ایشان دیدارهایی با وزیر بهداشت جناب دکتر هاشمی داشته است! و از وی قول و قرارهایی هم گرفته است/ خانم اشکی از کدام کریدور توانسته است وقت ملاقات های خصوصی با وزیر بگیرد؟!؟

3چند درصد مردم دنیا دچار این بیماری هستند که وی قاطعانه اذعان داشت : سونامی این بیماری تا ۱۰ سال آینده در راه ایران است؟!؟

4آیا آموزش های ایشان مبتنی بر روش های اسلامی است؟!؟

5اگر ایشان اینقدر کانال های قوی در کشور دارند که توانسته است دیدارهایی با وزیر ... داشته باشد پس چه نیازی به حمایت مردم از تولید واکسن پیشگیری از بیماری HPV ندارند؟

6آیا در آمریکا که این واکسن تولید شده است بصورت ملی به مردم تزریق یا خورانده شده است؟!؟ که شما با این دغدغه به ایران آمده اید!!

7مهم ترین سوال بنده؛ چطور میشود شخصی که پزشک متخصص نیست بتواند بدنبال تولید واکسن در سطح ملی شود؟!؟

8واکسن تولید شده در آمریکا مورد تایید کدام نهاد آکادمیک پزشکی داخلی میباشد؟!؟

9چرا ماه عسل در راستای اعتماد سازی کاذب ملی گام برداشته است؟!؟ بد نیست بدانید تمام کسانی که این واکسن رو در آمریکا دریافت کرده اند در حال حاضر در قید حیات نیستند؟!؟ و تنها بازمانده ی این بیماری خانم اشکی است!! که بنظر اینجانب اگر ایشان مرد بود هرگز برای چنین پروژه ی عظیمی انتخابش نمیکردند؟!؟

بہتر است بدانید در جهان عدد این بیماری به ۲۰۰ تن نمیرسد!! چطور خانم اشکی نگران ۸۰ میلیون ایرانی هستند!!
جمعیت جهان ۷ میلیارد نفر است...

پرستو مروجی

نگاہ آسیب شناسانہ بہ تجاوز

جنسی

?! به بهانه تجاوز به پسران مدرسه معین منطقه ۲ تهران

□□□□□□□□□□

تجاوز جنسی بصورت قدرت و زور جسمی بر روی قربانی روی میدهد و فرد متجاوز با سلطه جویی و تحقیر با هدف کامیابی جنسی بصورت خشونت آمیز این عمل شنیع را انجام میدهد.

□ فرد متجاوز با دانستن این امر، که چنین رفتاری نکوهیده و زشت است ، قربانی را انتخاب میکند و میتوان گفت: (۱) فرد قربانی عموماً (آشناست ۲) بیشتر تجاوزات از قبل طراحی میشوند.

□ تجاوز به بزرگسال و خردسال بسیار متفاوت است. این را بدانید که اکثر تجاوزات گزارش داده نمیشود بخصوص بزرگسالان زیرا قربانی نگران برچسب های بعدی آن میباشد و ترس از آبروریزی و سرافکندگی اجتماعی مانع گزارش میشود.

در این نوع رفتار علاوه بر آسیب های جسمانی، آسیب های روانی زیادی دامن گیر قربانی میشود.

□ قربانیان بعد از تجربه تلخ تجاوز به اختلال استرس پس از ضربه روانی PTSD دچار میشوند. این اختلال زمانی روی میدهد که ذهن و بدن در اثر تحریک تجربه آسیب زا، از توان افتاده باشند.

احساس عدم امنیت قربانی را می آزارد. در چنین مواردی توفیق زیادی بین زن یا مرد_ دختر یا پسر ندارد. هر چه باشد این تحقیر روی داده است.

قربانیان میبایست مورد #حمایت_روانی قرار بگیرند زیرا دچار #افسردگی ناشی از تجربه ی سخت جنسی میشوند.

□ متجاوزان قادر به کنترل ایمپلس (تکانه ها) جنسی خود نیستند زیرا بصورت غیر عادی تحریک میشوند. مثلاً با صدای جیغ زنان یا فریاد پسران و مواجه شدن با قدرت بدنی پسرانی که نمیتوانند از خود دفاع کنند، تحریک میشوند.

□ اثرات روانی تجاوز به مونث ها و مذکر ها متفاوت است.

در مونث ها عموماً احساس؛ گناه، شرم، بی پناهی و ترس دست میدهد. درحالیکه در مذکرها احساس خشم دراز مدت عارض میگردد.

در هر دو جنس احتمال بروز اختلال شخصیت مرزی

Borderline Personality Disorder

میباشد.

یعنی تغییر ناگهانی خلق و خو و ارتباطات عاطفی نامتعادل و بی ثبات

در سطح فردی و اجتماعی قربانی. که اگر بصورت مزمن شود، متأسفانه این بیماری ممکن است تا پایان زندگی فرد با او باشد. بدانید که قربانیان یک شبه زندگی شان از این رو به آن رو میشود / یک لحظه به تغییر زندگی آنها فکر کنید... ممکن است در آینده درصد انتقام شخصی یا اجتماعی برآیند. اینجاست که فرد قربانی، مجرم خواهد شد.

پرستو مروجی

□ پروژه پرستو (قسمت ششم)

اخلاق شناسی یک جاسوس #پرستو شکار در دام شکارچی افتاده است. و از این مرحله به بعد نیازها از بالانس قبلی خارج میشود و تغییر شخصیت #پرستو روی میدهد. □ بعد از رفع اندکی تشنگی، و پایان ضیافت، باج گیری و تهدید و ارعاب آغاز میشود. #پرستو از یک زن مطیع و رنج دیده به زنی با اعتماد بنفس بالا و دلبری، کمتر بدل میگردد و در این مراحل طعمه را با تهدید انتشار تصاویرش به زانو درمیآورد.

انتخاب ها شکل میگیرد... یا این کار را انجام میدهی یا ابرو ریزی میشود! این باج خواهی ها با گرفتن اطلاعات محرمانه توأمان میباشد. تصور کنید ممکن است چه اطلاعاتی در اختیار #پرستو قرار گیرد! طعمه ی او چه کسی است و چه اطلاعاتی در اولویت قرار دارد؟ وزیر باشد/ نماینده مجلس باشد/ رئیس دانشکده باشد/ مدیر، دفتر فلان شخص باشد... یا؟

□ پرستو ها یا به لانه باز میگردند یا دستگیر میشوند... اینهمه آموزش و هزینه برای #جاسوسی و اینهمه ریسک و ... عموماً پرستو ها برای یک نفر آموزش میبینند و بعد از انجام ماموریتشان بنوعی مهره ی بیکار محسوب میشوند. □ بصورت کلی عرض کنم که: سناریوهای یک #پرستو بسیار پیچیده است و

برای نزدیک شدن به یک هدف ، آموزش دیده است.

#پرستو با هدف نزدیک شدن به بدنه ی مسوولین هر کشوری آموزش میبندد و این زنان دارای بالاترین کاریزما و تاثیر گذاری هستند.

بدلیل اینکه #پرستو طعمه اش را کاملا میشناسد ،علیه اش مستند سازی میکند تا اهرم های فشار بیشتری در چنگ داشته باشد. زیرا نقاط ضعف را شناسایی کرده و تا توانسته است آتو گیری کرده است.

در خواست های #پرستو کاملا منطبق بر قدرت مانور طعمه طراحی شده است.

نیاز هست تا مسوولین با هوشیاری بیشتری اشراف به پیرامون خود داشته باشند و شایسته است جهت ایجاد مانع ، آموزش هایی در این زمینه توسط مدرسین خبره صورت پذیرد. تا در دام #پرستو ها نیوفتند و بتوانند با شناسایی بجا و بموقع شرایط به دام افتادن #پرستو را فراهم آورند.

والسلام

پرستو مروجی

□ پروژه پرستو (قسمت پنجم)

بعد از تست های مکرر و دریافت بالاترین نرخ پاسخ مثبت پرستو وارد مرحله ی اصلی میشود اینجاست که شیدایی در اوج خود قرار گرفته است و طعمه اعتماد کامل به او دارد.

طعمه در آستانه ی خستگی جنسی قرار گرفته است و هر لحظه امکان انفجار فشارهای روانی ناشی از فانتزی های جنسی قرار گرفته است.

گاهی پرستو به ناگاه ناپدید میشود ولی دورا دور طعمه را تحت نظر دارد این رفتار باعث انگیزش بیشتر خواهد شد . و گاهی برای ایجاد ترحم پرستو خود را در اوج مظلومیت قرار میدهد و داستان های خیالی اش را تقویت میکند.....

(۱۱). _عذرخواهی میکنم _یک ضیافت ترتیب میدهد و طعمه در دام کامل قرار میگیرد.

احتمال رکورد صدا یا ضبط تصویر بسیار پررنگ است.

ادامه دارد...

پرستو مروجی

□ پروژه پرستو (قسمت چهارم)

اخلاق شناسی یک جاسوس #پرستو

□ 8 این مرحله موید ضرب المثل با دست پس میزنه و با پا پیش میکشه میباشد. اینجاست که پرستو در اوج طنازی های زنانه قرار میگیرد و طعمه را در دام بی عقلی و احساس صرف قرار میدهد. برانگیختگی جنسی باعث میشود طعمه حتی احمقانه ترین کارهایی که #پرستو از او بخواهد را انجام دهد. تصور کنید مردی پخته و جا افتاده با موقعیت اجتماعی بالا که حتی چنین رفتارهایی را هم در نوجوانی انجام نداده است را مرتکب میشود.

□ طعمه در دام پرستو افتاده...

□ 9 نوبت آزمون میباشد. پرستو حق خطر کردن ندارد، باید تست کند تا بفهمد چقدر موفق بوده است. اینجاست که درخواست های احمقانه همراه با شرم و حیا شروع میشود.

مثلا میگوید (البته ممکن است بعد از چند ماه): ی سوال بپرسم؟

طعمه: تو نپرسی کی بپرسه خانوووم!

پرستو: بی خیال ،،، بگذریم...

؟! ایجاد انگیزه و جلب حمایت از طعمه..

اصرار های طعمه آغاز میشود و در نهایت پرستو میگوید: دوستم داری؟! اگر داری برو تو خیابون بستنی قیفی لیس بزن...

یا ...هررفتار غیر معمول دیگر...

□ شاید باور نکنید اما طعمه انجام میدهد .

بعد پرستو از او میخواهد که فیلم هم بفرستد چون از کجا معلوم این کار رو کردی...

□ فیلم هم میفرستد...

تست ها گرفته میشود و پرستو خود را آماده ی مرحله ی بعد میکند..
نکته: بیشتر این تست ها ،سند میشود همان فیلم ها و عکس های ارسالی. این اسناد اهرم فشاری خواهند بود در مراحل پایانی

#پروژه_پرستو

ادامه دارد ...

ان شالله

#پرستو_مروجی

#موسسه_پژوهشی_یا سین_عصر

<https://t.me/joinchat/AAAAAD8JcyKcKH8qUNM2kw>

❑ پروژه پرستو (قسمت سوم)

اخلاق شناسی یک جاسوس پرستو

1❑ ترفندهایش بسیار پیچیده و کاملاً از روی برنامه ایست که در اختیارش میباشد.

2❑ پرستو یک روان شناس عالی است.

3❑ کلیه ی مواردی که یک شخص نیاز دارد در ایجاد ارتباط را به او می آموزند . پایه ی اصلی آموزش هایش علم روان شناسی است.

4❑ ابتدا طعمه را آنالیز میکند و سپس نیاز را در طعمه اش ایجاد مینماید.

5❑ اگر طعمه ی هدفش مَردی مذهبی باشد با توجیهات شرعی و عرفی و قانونی ،خود را بشدت مقید نشان میدهد تا اعتماد طعمه اش را جلب کند و آن احساس نیاز جنسی را بیشتر بارز کند.

6❑ در این مرحله کاملاً به طعمه نزدیک شده است. و با بررسی میدانی نقاط ضعف شخصیتی، اجتماعی، شغلی، خانوادگی ...او را پیدا میکند.

7❑ بعد از تشخیص نقاط ضعف، اولین ارتباط جنسی را برقرار میکند که این ارتباط عموماً به معنای رابطه ی مستقیم نیست ،زیرا طعمه در چنین مرحله ای باید تشنه بماند و پرستو زنی است مثلاً مذهبی و با حیا که از شدت شرم حتی نمیتواند شرعی هم رابطه برقرار کند...

ادامه دارد...

ان شالله

#پرستو_مروجی

#موسسه_پژوهشی_یا سین_عصر

<https://telegram.me/joinchat/A030Kz8JcyIk3IZ6RLVmqA>

جائی کہ عقاب پر بریزد!

نشست مشترک بن سلمان ولیعهد خام اندیش سعودی با آن عفریته بدکاره رجوی در پاریس مصداق ضیافت گرازهائی را می ماند که خنج کشانه، خونجوئی نوینی را کامجوئی می کنند.

اگر عاقلی در حلقه سفاهت ریاض باقیمانده به این سلمان بی مقدار بگوید:

جوانک! پیش از تو و بزرگ تر از تو «صدامکی» بود که همچون سفاهت امروز تو با آدمخواران رجوی بست تا خوش باورانه در فردائی نزدیک با آن هیولاها در تهران رقص شمشیر کنند!

سلمانک معصوم!

از مهترانت بپرس آن «صدام» اینک در کجای تعفن تاریخ دفن شده؟ و آن مسعودک آنک در کدام مزبله ای گور به گور شده؟!؟

بی مقدار!

ریسمان ظلم تان از کلفتی پاره می شود! اندازه نگهدار و شعور بورز و بفهم که:

جائی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد!؟

بن سلمان

ما ایرانیان از نسل سلمانیم. همان حواری خاص رسول الله که شیوه خوب جنگیدن را بلدیم.

آیا تو شیوه خوب مُردن را بلدی؟

بسم الله!

از «صراط های مستقیم» تا «مستقیم ترین صراط»!

صراط های مستقیم بمثابه «[جعبه پاندورا](#)» خوانشی مخدوش و پیشنهادی مغشوش از پلورالیسم دین ورزانه بود که توسط دکتر سروش به دنیای مومنان عرضه شد.

مطابق این خوانش:

در عالم دینداری و رستگاری تنها یک راه راست وجود ندارد. بلکه راه‌های راست بسیاری موجود است، و راهی که پیامبران الهی مردم را به آن دعوت کرده اند یکی از این راهها بوده است. به عبارت دیگر: در جهان تنها یک حق وجود ندارد، بلکه حقایق بسیار موجود است؛ و کثرت حقایق و درهم تنیده بودن آنها منشأ تفرق ادیان و مذاهب و عقاید و آرا شده است. به تعبیر مولانا:

بل حقیقت در حقیقت غرقه شد

زین سبب هفتاد بل صد فرقه شد

برخلاف دکتر سروش و برخلاف حضرت مولانا و ایضاً برخلاف حضرت حافظ که قائل به آن بود:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند

به اعتبار «شان شیطان» در «متن قرآن» گریزی از این واقعیت نمی توان داشت که:

علت غائی در شقوق و چند پارگی منادیان و مدعیان و خازنان حقیقت تاسی ایشان به سلوک شیطانی است.

سلوکی که محوریت اش قائم بر خودیت و منیت و انانیت و فرعونیت و برتر دانی و برتر بینی انتولوژیک شیطان نسبت به انسان است. (نگاه

کنید به مقاله [ایدئولوژی شیطانی](#)

به اقتضای چنین سلوکی است که «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را به اعتبار برند شدن «خود بینی و کبر و تفرعن» نزد شیطان باید پناه بردن به خدا از شر «خود» معنا و برداشت کرد. (خدایا مرا از شر «خودبینی» در امان بدار)

به همین اعتبار می توان و باید برخلاف حضرت حافظ قائل به آن شد:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون «بدیدند» منیت و خودیت، ره افسانه زدند.

طغیان شیطان و سرکشی و برناتافتن امر خداوند از جانب شیطان در تکریم انسان، محصول کبر و خود بینی و خود برتر بینی بود که مبدل به شاخصه و برراند شیطانیت شد.

ابتدای دیدن خود و برسمیت شناختن خود و تسلیم به منیت خود شدن، افتتاح همدلی و این همانی انسان با شیطان است.

بهار گذشته وقتی دکتر سروش بر کرسی خطابت، و بر سبیل ملامت مدعیان را انذار داد که «توبه از معصیت می کنند نه از معرفت» به بضاعت مزجات و بیرون از خوش آهنگی و چشم نوازی مدعای دکتر، آن ادعا را گزاره ای صدق نما و آغشته به مغلطه نامیده و با ایشان چنان نجوا کردم که:

معرفت قطعاً مستوجب مغفرت نیست. اما مگر می توان منکر معصیت هائی شد که از جوار معرفت های صدق نما و توجیه گر و مجامله کار، روئیده و می رویند و جوشیده و می جوشند و بالیده و می بالند؟!

(نگاه کنید به [سروش ناصواب سروش](#))

اکنون نیز و بر سبیل اجمال بر این باورم «صراط های مستقیم» مغلطه ای فریبا و دماغوژ از رواداری مذهبی در اندیشه دینی است که خواسته یا ناخواسته به سهولت مجوز مجالست و مباضعت «داعش و دانش» و «قاتل و عارف» «جاهل و عالم» را با فهم «خود حق پندارانه» و صراط خود را «مستقیم انگارانه» در دسترس و در اختیار گذارده و از منتهی الیه طالبان سرکش تا وحوش داعش را هم زمان و توامان میزبانی و آغوش گشائی می کند!



یکی از وحوش داعش که در سوریه بعد از کشتن زنان چنین مبهجانه و حق پندارانه سرشان را نیز از تن جدا می کنند

مگر جز آنست که وحوش داعش اگر می درند و می کُشند و سر می بُرند، ذباحتی خود را «قربة الی الله» در اوج اعتقاد و باور دینی و ایقان بر مستقیمی صراط و کسب ثواب و اصالت ایمان و حقانیت اعتقاد خود، فهم و باور و اعمال کرده و می کنند؟!

عطف به داعیه «صراط های مستقیم» گریزی از این برون داد نمی توان داشت که «وحوش داعش» همان قدر سالکان طریقت مستقیم اند که کاهنان معبد و شمن های بتکده و عارفان میکده و صوفیان طریقت و پیروان شریعت و شیعیان اهل مهدویت، جملگی باورمندان به ریزه خواری سفره حقیقت و رهروی در صراط های مستقیم اند!

چنین خوانش گشاده دستانه ای از صراط مستقیم محصول سگالشی است که فهم اش از «صراط» یا بش و کوشش بمنظور طی طریق در حد فاصل دو نقطه آغاز و انجام است.

هر چند دکتر سروش به ظرافت در «صراط های مستقیم» منکر تفسیر یا قرائت مرجع از دین و صراط منحصر بفرد از «دین معرفت اندیشانه» شده اند، اما آنچه که در این نظریه کمتر مورد تفتن قرار دارد خوانش منحصر بفرد نظریه در هندسه اقلیدسی است.

در هندسه اقلیدسی است که از یک نقطه خارج از خط می توان بی نهایت

خطوط در حد فاصل «خط و نقطه» مفروض ترسیم کرد و تصادفاً همه آن خطوط نیز مستقیم خواهند بود. اما غیر قابل کتمان است که در همان هندسه اقلیدسی از یک نقطه خارج خط یک خط و فقط یک خط می توان عمود بر آن خط ترسیم کرد.

علی الظاهر نظریه صراط های مستقیم تکلیف خود را با فلسفه بعثت انبیاء روشن نکرده که در نظام اقلیدسی می تواند همان خط عمود میان نقطه خارج از خط، مفروض شود که کوتاه ترین و مطمئن ترین صراط است.

بدیهی است برای رسیدن از نقطه «الف» در بالای یک تپه به نقطه «ب» در پائین تپه همه صراط ها معطوف به مقصدند. لیکن طبعاً تفاوت است میان انتخاب صراطی شوسه و مهندسی ساز که تضمین کننده سلامت رسیدن به نقطه «ب» باشد با سقوط از نقطه «الف» به دره، بمنظور رسیدن سریع تر به نقطه «ب»!

هر چند این صراط نیز به مقصد می رسد اما قهراً در چنین صراطی، این جسد سالک است که در مقصد تحویل داده می شود!

گذشته از آنکه نظریه «صراط های مستقیم» تکلیف صراط های ناصوابی چون «بن لادنسم» دیروز و «داعشسم» امروز را روشن نکرده که چگونه این خوانش های معوج در کنار خوانشی رحمانی از دین مشترکاً توان آن را دارند تا با تلقی حظی از حقیقت، سالک خود را به مقصد و غایت برسانند؟

ویژه آنکه دکتر سروش در گفتگوی خود با «جان هیک» حوزه پلورالیسم دینی را از «اسلام معرفت اندیش» به سطح «اسلام هویت اندیشانه» نیز تسری داده آنجا که تصریح داشته اند:

«پلورالیسم نه تنها آموزه های کلامی بلکه فقه و اخلاق را هم در بر می گیرد»

بر این اساس ظاهراً گریزی نیست جز آنکه نظریه «صراط های مستقیم» را مجموعه خطوط مستقیمی در حد فاصل دو خط متنافر در هندسه اقلیدسی فرض کرد که هر چند جملگی مستقیم اند اما جملگی دیگر خطوط مستقیم موجود در حد فاصل آن دو خط متنافر را بتناوب قطع کرده و آن نقاط تقاطع، همان نقاط افتراق و خوانش های متفاوت و بعضاً متناقض از دین نزد سالکان طریقت های متفاوت از دین است. در این صورت و علی القاعده برای صائب بودن «نظریه صراط ها» باید خوانشی

کوانتومی از خداوند را مبنا قرار داد تا در پناه چنان «خدا» کوانتومی» بتوان جمیع صراط های ختم به آن نقطه را مستقیم فرض کرد در غیر این صورت مقرون به صحت ترین خوانش از نظریه صراط ها را می توان در هندسه هذلولی کاوید.

طبعاً در هندسه هذلولی فهم از خداوند را می توان در قالبی «منشوری» تبیین کرد.

در چنین خوانشی، خداوند برای بنده از آن درجه از استعداد برخوردار می شود تا به مثابه منشور به تعداد انسان ها تکثیر شده و در آن صورت هر انسانی می تواند با «خوانش منحصر بفرد خود» از «خداوند منحصر بفرد خود» سالک صراط مستقیم فی مابین خود و خداوند خود باشد.

در هندسه هذلولی است که می توان یکتائی خط موازی را رد کرده و از هر نقطه خارج خط بیش از یک خط موازی با آن ترسیم کرد.

هندسه هذلولی این اجازه را به نظریه می دهد تا با تکثیر خطی «خدا» کوانتومی» و چرخش خط مستقیم بندگان حول محور آن خدا» متکثر(!) بی نهایت خطوط موازی استحصال کرد تا منشوری از خطوط مستقیم بین بندگان و خدایان را قابل فهم و دسترس کند.

علی رغم این، مشکل نظریه صراط های مستقیم کماکان لاینحل می ماند که راه حل پلورالیسم دینی برای حل نزاع در برخورد صراط های مستقیم اما متقاطع در حد فاصل خطوط موازی بندگان و خدایان چیست؟ (مقاله [بحران عدم اعتماد بنفس](#)) جز آنکه با تاسی به «تعریف خط» در همان هندسه اقلیدسی تکلیف نظریه «صراط های مستقیم» را روشن کرد.

به اقتضای تعریف خط در هندسه اقلیدسی (کوتاه ترین فاصله بین دو نقطه) کمال خط و به زبان ریاضی «حد خط» آنجائی است که فاصله بین دو نقطه بسمت صفر میل می کند و در «صفر» به این همانی و کمال می رسند.

براین اساس «خط ترین خط» خطی است که فاصله بین دو نقطه اش نیل به نزدیکی داشته و در نهایت، دو نقطه در غایت قصوی به کمال و هم پوشانی برسند.

بازخورد و سرریز چنین تعریفی از خط در نظریه صراط های مستقیم در نقطه مقابل «همه راه ها به رم ختم می شود» و «همه صراط ها حظی از

حقیقت دارند» قرار می گیرد و آنک برخلاف داعیه «صراط های مستقیم» یگانه صراط منحصر بفرد برای نیل به حقیقت صراطی است که بر نفی «خود» و «منیت خود» و نیل به «نیست پنداری» و «هیچ انگاری» خود، استواری و ایستائی می کند و حرکت بسمت هیچ کردن خود و بیرون راندن خشیت ماسوی الله و رضایت ماسوی الله از دل و ضمیر مومن را طی مسیر می کند.

به تعبیر «خمینی انقلاب اسلامی» رسیدن به مقام:

نیستم نیست که هستی همه در نیستی است

هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمائی

به تعبیری دیگر از آنجا که «صراط مستقیم» در تمامی آیات قران استعاره ای است برای «عمل صالح» بر این مبنا «اسلام اُرژینال» صراطی است که حد عمل صالحانه در آن ناظر بر نیل به هیچ انگاری و نیست پنداری عامل از موجودیت و منیت و عاملیت خود و تقید مومن به زیست امانتدارانه اش نزد خداوند است.

در چنین خوانشی حریم عمومی و حریم خصوصی جملگی ذیل حریم «خداوند یکتا» گم شده و از حیز انتفاع ساقط اند و در این بی کرانگی هر اندازه فاصله «انجام دهنده عمل صالح» با «انجام خواهنده عمل صالح» کمتر شود؛ صالحانه بودن عمل و مستقیم ترین صراط تضمین شده تر و متعین تر است تا آنجا که در یک هم پوشانی «رسد آدمی بجائی که جز از خدا نبیند».

توحید در اندیشه دینی در موسع ترین و در عین حال مضیق ترین تعریف بمعنای همه چیزی خدا و بی همه چیزی غیر خداست.

لا اله الا الله یعنی هیچ چیزی نیست جز «او» که همه چیز است!

به بیانی دیگر کلمه توحید بمعنای برسمیت شناختن بی همه چیزی خود در مقابل برسمیت شناختن همه چیزی خداوند است.

چنین «همه چیزی» و چنان «هیچ چیزی» برخوردار از بار ارزشی نیست و تنها مبین وابستگی یکی به کمال دیگری است.

کلمه الله لفظ بسیط است و بالتبع عاجز از کثیرالخوانشی است. بر این مبنا چنانچه «توحید» با اتکای بر مجردات (الله) فهم شود چنین فهمی یکه و فاقد کثرت قرائت است.

رسول الله با بعثت خود عرضه کننده و تبیین کننده و تعریف کننده کلمه الله و بالتبع و بالعرض تعریف کننده و تبیین کننده انسان و نسبت انسان با چنان خداوندی است.

تعدد قرائت ها معطوف به دین ها و متدولوژی دین ورزی هاست.

تکثر قرائات محصول جایگزین کردن تعریف «صاحب خانه» با تعریف «ضوابط خانه» و بر اساس سلائق و علائق و ذوائق مومنین است که ثمر ناخسته اش اجتناب ناپذیری قرائات متعدد و بعضاً متنافر خواهد بود.

به اعتبار کلمه توحید، خداوند از حیث کمی واحد است (یکه است) و از حیث کیفی وافر (بی نهایت) و جمیع کائنات واجد صفر بودن در جوار یکه بودن خداوند اند. نوعی چینشی باینری از «صفر و یک» که برخلاف باور غالب این دو در تقابل با یکدیگر نبوده و در طول یکدیگر برخورددار از نسبتی هم عرض با نسبت مغناطیس و بُراده اند.

بُراده ای که در شعاع جاذبه مغناطیس با مغناطیس «این همانی» می کند و بیرون از آن «گرویتی» فاقد معنا و عینیت است.

همه بدفهمی ها و کثرت قرائات و تعدد صراط ها را می توان محصول «وهم منیت» و احساس خودیت انسانی دانست که از اساس موجودیت و عینیت اش در گرو فهم «هیچ انگارانه از خود» و «همه چیز انگارانه از خداوند خود» معنا می یابد.

نیچه با گزاره «تا چرائی زندگی را ندانیم بحث از چگونگی زندگی بی هوده است» انگشت بر نقطه درستی گذاشت.

راز حیات و چیستی و چرائی و «برای چی زندگی کردن» پسووردی است برای فهم صحیح چگونه زندگی کردن.

همه مشکلات هستی شناختی (Ontological) بشر و علت العلل رنج ها و لولی وشی و مغمومیت های انسان منحصراً در گرو وهم مالکیت و منیت است.

رنج توام با غفلت بشر ریشه در آنی و آناتی دارد که با الصاق یک «میم» ملکی به خود و مافیهای خود، برای «خود» احراز مالکیت و جعل هویت می کنند.

اگر منشاء حق «مالکیت» است «که هست» بالتبع بشری که مالک هیچ چیزی در دنیای درون و برون خود نیست و همه داشته هایش را امانی تحصیل کرده چنین انسانی حق ندارد تا به اتکای ثروت امانی خود، مطالبات و قرائت های ملکی کند. (نگاه کنید به [میم](#))

«یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود» در فرهنگ فولکلور ایرانی مبین خوش ذوقی مردمانی است که با ساده ترین و در عین حال هنرمندانه ترین شکل ممکن شهادت بر توحیدی داده اند که در آن یکی که «بود» است کسی نیست جز همان خدائی که جز او هیچکس نیست و همه «بود»ها در او «نبود»اند!

همانی که مولانا با گزاره: «من نه منم – نه من منم» از آن تحت عنوان «نه من» یا نفی منیت یاد می کند.

منیتی که بشکلی قهری گشاینده ثنویتی از «پوچی» و «هیچی» پیش پای انسان خواهد شد تا با انتخاب پوچ انگارانه از جهان خلقت یا با خوانشی «نهیلیستی» و عیاشانه، خود را سالک طریقتی راست انگارانه از آن جنسی کند که پیشتر «عمر خیام» بشارتش را به آن شکل می داد که:

خیام اگر ز باده مستی خوش باش

با ماهرخی اگر نشستی خوش باش

چون عاقبت کار جهان نیستی است

انگار که نیستی چو هستی خوش باش

و یا با رویکردی «دیوژنیستی» و کلبی مسلکانه، با نگاه پر مذمت به زندگی، خبر از صراطی دهند که به زعم «بابا طاهر» آنقدر متاعش بی مقدار است که:

به قبرستان گذر کردم صباحی

شنیدم ناله و افغان و آهی

شنیدم کله ای با خاک می گفت

که این دنیا نمی ارزد به کاهی

و در نقطه مقابل، با انتخاب فهم هیچ انگارانه از «خود» و «دنیای

خود» در ذیل فهم «همه چیز» انگاری از «خدای خود» بمثابه قطره ای مستحیل در بی نهایت دریائی شد آنسان که مولانا بشارتش را داد که:

قطره ، دریاست اگر با دریاست

ورنه او قطره و دریا دریاست

خوانشی مستظهر به «صفر» بودن خود در مقابل «یکه» بودن خدای خود! صفری که «هیچ» است اما مانند تُوْهی «پوچ» نیست! هیچی که نمی تواند سفلگی و بی وقعی و بی اعتنائی و بی اعتباری و بی اهمیتی و بی ارزشی به خود و دنیای خود را افاده معنا کند.

هیچی که مقْـوم زیستنی مومنانه و امانتدارانه است. توحیدی ناظر بر «همه چیزی» خدا و «بی همه چیزی» غیر خدا که سر ریزش در زیست مومنانه، باور به اجاره نشینی امانتدارانه در مُلک خداوند نزد مومنان و سالکان طریقت چنان توحیدی است.

زیستنی استیجاری با اجاره ای به شرط تملیک و «تحصیل تحبیب» به اقتضای التزام به تعهدات و تقیدات صاحب مُلک و مکانت نظام هستی! و در نقطه مقابل آن و آنان و آناتی که طمع ورزانه و من ورزانه و تمنا ورزانه عمری را با خوانش های خویش کامانه به بطالت صرف یا بش و کسب آسایش در بهشتی در دور دست می کنند بدون تطفن به گوشزد رندانه «صائب» که:

عمر زاهد به سر آمد به تمنای بهشت

نشد آگه که در ترک تمناست بهشت

داریوش سجادی

دوشنبه 14 مهر 1393